

هر چه در تمرین اتفاق می افتاد، پرنده‌اش بسته می شد و می رفتیم برای ضبط. هنگام ضبط خیلی به ندرت پیش می آمد که اتفاق بداهه‌ای رقم بخورد.

**شما پیشینه تئاتری دارید و فکر می‌کنم حداقل پنج، شش سال می‌شود که وارد کار تصویری (تلویزیون و نمایش خانگی) شده‌اید. خیلی‌ها در فضای نقد فیلم به این اشاره می‌کنند که در سینما و تلویزیون بحران بازیگر داریم. مثلاً بازیگر ۴۵ ساله هنوز نقش جوان ۲۵ ساله بازی می‌کند در حالی که ممکن است در فضای تئاتر کلی استعداد ۲۵ ساله داشته باشیم که هنوز شناخته نشده‌اند. به عنوان کسی که از تئاتر شروع کردید و توانستید خود را ثابت کنید، فکر می‌کنید ضعف ما کجاست که این فرآیند به درستی اتفاق نمی‌افتد؟ آیا برنامه‌ای جهت ستاره‌سازی وجود ندارد؟ آیا به تنبلی خود آن‌ها برمی‌گردد؟**

واقعاً من قابل جواب دادن به این سؤال نیستم چون سؤال فنی و بزرگی است. معلمان من باید به این سؤال جواب دهند. من فقط نظر شخصی‌ام را می‌گویم. وقتی ۹ سال پیش وارد این رشته شدم، یک خصوصیت بارز داشتم. سر هر کلاسی که می‌نشستم، اساتید از دست من کلافه می‌شدند! خیلی مواقع اساتید به من می‌گفتند «بس است. تو که هفته پیش اتود زدی. چه خبر است؟ یک ذره آرام باش!» اما من در تمام این ۹ سال، هر هفته برای کلاس‌ها اتود آماده داشتم. برای این حضور مستمر خیلی هزینه کردم اما برای هزینه‌ای که می‌کردم تلاش می‌کردم. تجربه شخصی‌ام چنین است: این که تو فقط به یک کارگاه رفته و از آن بیرون بیایی، الزاماً کاری برای تو نمی‌کند. تو باید تلاش کنی و زحمت بکشی. یادم است یک بار کیومرث مرادی من را صدا زد و گفت می‌خواهد اجرایی روی صحنه ببرد و در این اجرا نقشی دارد که فقط دو خط دیالوگ دارد و قرار است یک شب در میان آن را بازی کنم یعنی یک شب آن را من بازی کنم و شب بعد یک فرد دیگر. من آن موقع تجربه کار تصویر هم داشتم اما آرزویم بود که برای کیومرث مرادی بازی کنم. پس این نقش را پذیرفتم و با همه وجودم برای آن کار تمرین کردم. به نکته خیلی خوبی اشاره کردی. من فقط از منظر یک هنر جو جواب تو را می‌دهم. به نظر من اگر تنبلی نکنیم، انرژی بگذاریم و تلاش کنیم، این اتفاق بالاخره برای همه ما می‌افتد. چون اعتقاد من این است که بازیگری مختص شخص خاصی نیست. تو حتی نیازی به چهره خوب هم نداری. اگر انرژی خوب داشته باشی و تلاش کنی به نتیجه می‌رسی.



از همان روز اول سجاد این را برای من تکرار می‌کرد که این آدم به شدت عادل است: در صداپیش، در حرکات دستش، و در نگاهش. این نکته‌ای است که حتماً باید رعایت می‌کردم. اجازه داشتم که در برخی از موارد تغییراتی ایجاد کنم اما باز باید به این ویژگی برمی‌گشتم. نخ تسبیح ما در این سریال همان عدالت قاضی بود که سعی کردیم رعایت کنیم

بلد بودند و با خودشان کاراکتر آورده بودند. من هیچ وقت روبه‌روی خودم تیپ ندیدم. همه روی شخصیت‌ها کار کرده و به شخصیت‌ها عمق داده بودند. به هر حال آن‌ها درس خوانده‌های مکتب آقای مرادی بودند و این کار را برای من ساده می‌کرد. من دغدغه این را نداشتم که الان با هم‌بازی‌ام چالش خواهم داشت.

**یک سری بده‌بستان‌هایی هم بین شما و بازیگران وجود دارد. این موارد در فیلمنامه نبود و سر تمرین یا سر صحنه اضافه می‌شد؟**

قطعاً مواردی در فیلمنامه نبود و در تمرین درمی‌آمد. آخر کار فیلمنامه ما کارگاهی هم شد. فیلمنامه‌های آماده‌ای آمدند و وقتی در پلاتو با بازیگران قرار می‌گرفتم، خیلی جاها بداهه ایجاد می‌شد. اما سجاد سر ضبط این اجازه را نمی‌داد.



هم دوستش داشتیم. ما به‌ازای زیاد داشتیم. اما سعی کردم به هیچ عنوان به هیچ کدام از آن‌ها رجوع نکنم. حتی سریال آمریکایی «قاضی جودی» را سجاد برایم می‌فرستاد و خیلی از اپیزودهایش را می‌دیدم. اما سعی می‌کردم مابه‌ازایی از درون آن‌ها برن دارم. دلیل هم این بود که آن‌ها که هستند، تولید شده‌اند و مردم دیده‌اند. اگر بخواهم همان‌ها را برادرم تکراری می‌شود. در عوض سعی کردم الگوها را از نمونه‌های واقعی برداشتم.

**ما در این سریال با شخصیتی روبه‌رو هستیم که دارد ابعاد مختلفی از شخصیتش را بروز می‌دهد. گاهی باید در لحظه جنس و اکشن‌هایش را عوض کند و کماکان باور پذیر باشد. در اوج عصبانیت ممکن است به یک حرف متهم یا شاکی بخندد. یا در اوج آرامش باید یک لحظه داد بزند تا فضا را کنترل کند. در سینما وقتی با چنین شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم، معمولاً یک هسته مرکزی یا یک نخ تسبیح وجود دارد برای این که تغییرات مداوم جنس و اکشن روی یکدستی بازی بازیگر تأثیر منفی نگذارد. این بازیگر است که باید آن هسته مرکزی را پیدا و در بازی‌اش متجلی کند. در یک مجموعه طولانی تلویزیونی چطور؟ آیا شما به عنوان یک بازیگر نیازی احساس کردید که یک نخ تسبیح برای یکدستی جنس بازی تان پیدا کنید یا با توجه به فرصت زیادی که برای شناساندن شخصیت به تماشاگر داشتید، چنین نیازی را احساس نکردید؟**

در این جا هم این نخ تسبیح وجود دارد. از همان روز اول سجاد این را برای من تکرار می‌کرد که این آدم به شدت عادل است: در صداپیش، در حرکات دستش، و در نگاهش. این نکته‌ای است که حتماً باید رعایت می‌کردم. اجازه داشتم که در برخی از موارد تغییراتی ایجاد کنم اما باز باید به این ویژگی برمی‌گشتم. نخ تسبیح ما در این سریال همان عدالت قاضی بود که سعی کردیم رعایت کنیم. خیلی جاها این ویژگی از دست من درمی‌رفت و سجاد مهرگان تذکر می‌داد. خیلی جاها آقای مرادی یا محمدحسین هادی در این زمینه توصیه‌هایی به من می‌کردند. اگر هدایت آن‌ها نبود شاید این اتفاق نمی‌افتاد. چون من خودم را از بیرون نمی‌دیدم، ممکن بود کار از دستم در برود. اما مهم‌ترین رکن رسیدن به این نتیجه، بازیگران درخشانی بودند که روبه‌روی من قرار گرفتند. انصافاً تمام بازیگرانی که روبه‌روی من بودند، ریتم را